

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۲۵-۳۸

مقاله پژوهشی

نگاهی نو به مفهوم توبه در تصوف اسلامی

^۱ محمدحسین بیات

^۲ داوود اسپرهم

^۳ محمد صدری اصفهانی

چکیده

هدف این پژوهش مطالعه توبه از نظرگاه تصوف اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آموزه‌های عرفان و تصوف است که در تمامی سلسله‌ها و طریقه‌های عرفانی، سلوک الی‌الله با آن آغاز می‌شود. در این پژوهش که به روش اسنادی صورت گرفته است، ابتدا مفهوم توبه در متون نثر عرفانی مطالعه شد و سپس گزاره‌های حاوی واژه توبه استخراج و تحلیل شدند. توبه گرچه در نظر مفسران قرآن و علمای دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما عارفان نیز توجه ویژه و خاصی به آن داشته‌اند. از سوی دیگر با توجه به دو دسته صفات الهی (صفات جلال و جمال) می‌توان به دو نوع مشرب عرفانی قائل بود: تصوف عابدانه که حاصل برخورد عارف با صفات جلالی حق است و عرفان عاشقانه که بیشتر با صفات جمال الهی سروکار دارد. هرکدام از این دو نگاه عرفانی تعاریف و تفاسیر مختلفی در باب توبه ارائه کرده‌اند. گریه، خوف از عذاب خداوند و فراموش نکردن گناه تا آخر عمر نمودهای توبه در تصوف عابدانه است. نتایج نشان می‌دهد در این متون، با شوق سومی از توبه مواجهیم که اگرچه نمودی از توبه عاشقانه به نظر می‌رسد، آن را باید در مرتبه‌ای بالاتر از توبه زاهدانه و عاشقانه تصویر کرد. در این نگرش، با تعریف جدیدی از توبه مواجه هستیم که در سخنان بزرگانی چون رابعه عدویّه، ابوالحسن نوری و احمد بن رؤیم بیان شده است که همان توبه از اثبات وجود خود در برابر وجود مطلق الهی است. تا این توبه صورت‌نگیرد، تمام انواع توبه نه تنها بی‌اثر است بلکه خود می‌تواند حجاب معرفتی برای سالک شود.

کلیدواژه‌ها: توبه، تصوف، عرفان عاشقانه، معرفت.

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

sadrimohammad1358@gmail.com

پیشگفتار

«عرفان» روش شناخت هستی بر پایه کشف و شهود و زیستن بر پایه آن شناخت و نگرش خاص است. در رأس این شناخت علم به حضرت حق (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى) از راه اسماء و صفات و مظاهرش، شناخت طریق سلوک و مجاهده برای رهاساختن نفس از تنگناهای دنیا و قید و بند جزئیّت و پیوستن به مبدأ خویش؛ یعنی حضرت احدیّت است.

این طریق معرفتی مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر است که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می‌آید که با وجود مطلق ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه یافته‌است. این احساس البته حالتی روحانی و رای وصف و حدّ است، که طی آن عارف ذات مطلق را نه با برهان که با ذوق و وجدان درک می‌کند. در میان مسلمانان این طریقه معرفت با تمام مقدماتی که برای رسیدن به آن لازم است، بیشتر به صوفیه اختصاص دارد که با وجود پیروی از شریعت به امکان ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با حق نیز قائل بوده‌اند. (زرین کوب، ۵۰)

واژه تصوّف مشتق از صوف و به معنای پشمینه‌پوشی است. تصوّف پس از پدیدآمدن نظام آموزش خانقاه و گردآمدن درویشان در سایه ارشاد پیران به شیوه خاص زندگی خانقاهیان، اعتقادات و راه و رسم آنان اطلاق شده‌است. پوشیدن جامه پشمینه خاص صوفیان نبوده‌است؛ بلکه پیش از سامان گرفتن زندگی خانقاهی نیز پارسایانی که صوفی نبوده‌اند، افرادی که اهل تجمل و دارای زندگی مرفّه نبودند و یا زاهدان ادیان دیگر نیز جامه پشمینه داشتند. (استعلامی، ۵۸)

بسیاری از اندیشمندان حوزه معرفتی بین عرفان و تصوّف تفاوت‌هایی را قائل‌اند. بعضی از بزرگان عرفان را جنبه علمی و ذهنی تصوّف و تصوّف را جنبه عملی عرفان معرفی کرده‌اند (بیات، ۲).

این دو کلمه که معمولاً مترادف هم می‌آیند از لحاظ معنی و اصطلاح تفاوت‌هایی با هم دارند. تصوّف روشی زاهدانه براساس مبانی شرع، تزکیه نفس، اعراض از دنیا برای وصول به حق و سیر به طرف کمال است. در صورتی که عرفان یک مکتب فکری و فلسفی متعالی و ژرف برای شناخت حق، شناخت حقایق امور و مشکلات و رموز علوم است، آن هم نه به طریق فلاسفه و حکما بلکه از راه اشراق و کشف و شهود (سجادی، ۸)

غایت و هدف عرفان وصول به حقیقه الحقایق و نورالانوار از طریق علم حضوری، مکاشفه و فانی کردن وجود خود در وجود او و باقی ماندن به بقای وی و دست یافتن به مقام جمع‌الجمع است (بیات، ۷).

هدف عرفان عملی؛ یعنی سلوک و مجاهده چیززی جز این نیست که کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسند. انسان با فعلیت بخشیدن به امکانات وجودی خود به تدریج چنان گسترش می‌یابد که همه کائنات در مقایسه با ظرفیت درونش به منزله انگشتی در یک بیابان فراخ هستند. حضرت حق که در کون و مکان نمی‌گنجد، در دل و درون چنین انسانی می‌گنجد. این فعلیت همان ولایت خاصه است؛ بنابراین هدف عرفان عملی و سیر و سلوک همین است که انسان کمال شایسته خود را به دست بیاورد و انسان کامل شود (پشربی، ۱۹).

شیخ‌الرئیس، ابوعلی سینا (متوفی ۴۲۸ هـ) در نَمَطِ نُهَم کتاب «الاشارات و التنبیها» خود که در باب مبادی عرفان، مقامات و کرامات عارفان سخن گفته است، سه اصطلاح زاهد، عابد و عارف را تعریف می‌کند. این تعریف ابن سینا جزء اولین تقسیم‌بندی‌های در باب عرفان و حوزه‌های معرفتی است که بعدها دیگران آن را بسط و گسترش دادند. زاهد براساس تعریف ابن سینا کسی است که از دنیا و خوشی آن روی گردان شده و عابد مواظبت‌کننده بر نماز و روزه خویش است.

«المُعْرَضُ عَنِ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ طَيِّبَاتِهَا يَخْصُ بِاسْمِ زَاهِدٍ وَ الْمَوَاطِبُ عَلَى فِعْلِ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْقِيَامِ وَ صِيَامٍ وَ نَحْوِهِمَا يَخْصُ بِاسْمِ الْعَابِدِ».

اما عارف کسی است که فکر خود را مصروف خدا کند و هیچ چیز را بر شناخت او اختیار نکند. و المنصرفُ بفكره الى قُدس الجبروتِ مستديماً لشروقِ نورِ الحقِّ في سِرِّهِ يَخْصُ بِاسْمِ الْعَارِفِ. (ابن سینا، ۵۹-۵۷)

ابن سینا با تفاوت گذاشتن میان عرفان با زهد و عبادت، فضیلت عرفان را نسبت به آن دو بیان می‌کند. او زهد و عبادت بدون عرفان را نوعی معامله‌گری و دادوستد می‌داند. زهد از غیر عارف گویی معاملتی است که متاع دنیا را با متاع آخرت تعویض می‌کند؛ اما زهد در نزد عارف تنزیه و پاکیزگی است از هرچه سرّ او را از حق مشغول کند. عبادت هم اگر از سر عرفان نباشد، معاملتی است که فاعل آن برای مزد آخرت انجام می‌دهد؛ اما عبادت برای عارف ریاضتی است برای نفس او تا همه قوای او به جانب حق بروند (همان-۶۰).

پیشینه پژوهش

تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، تاکنون مطالعه‌ای صورت نگرفته است که آموزه عملی توبه را در این حجم از آثار صوفیه بررسی و به این شیوه تحلیل کرده باشد. با این حال، مطالعاتی که به طور خاص به مفهوم توبه پرداخته‌اند، عبارتند از:

شفقی، مریم و احمد تمیم‌داری (۱۳۹۴). گناه توبه تحلیل مقام توبه از حسنه تا سیئه در داستان پیر چنگی از مثنوی مولانا. جستارهای زبانی، شماره ۲۶، ۲۸۵-۳۰۴. نویسندگان در این مقاله با بررسی توبه در داستان «پیر چنگی» به این نتیجه دست یافتند که مولانا در این داستان، به تبیین توبه از بدایت بیداری دل تا نهایت استغراق و فنا پرداخته است. از دیگر عناصر مهم بررسی شده در این جستار،

خواب و رؤیا است که رسانه ارتباط با عالم معناست. نتایج پژوهش نشان داد مولانا در این داستان با کسانی موافق و هم‌رأی است که معتقدند در عالی‌ترین درجات توبه، هشیاری تائب، گناه است و او باید از هستی خود دست‌بکشد و از توبه نیز توبه کند.

هاتفی مجومرد، غلامرضا، همتی، امیرحسین و اصغر رضاپوریان (۱۳۹۶). یک حکایت و هشت روایت از توبه ابراهیم ادهم. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۴۶، ۲۴۳-۲۷۸. در این مطالعه، چگونگی توبه ابراهیم ادهم را در منابع عرفانی مهمی نظیر مستملی بخاری، ابوالقاسم قشیری، هجویری، خواجه عبدالله انصاری، عطار نیشابوری، مولوی، و کمال‌الدین حسین گزرگاهی به روش توصیفی-تحلیلی مقایسه شده و از میان آن‌ها ساختار روایی هشت روایت و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به لحاظ میزان توجه به عناصر داستانی بررسی شده‌است. مطابق نتایج، کنش‌های داستانی در روایت عطار نیشابوری بیش از سایر روایت‌ها است. صحنه‌پردازی تنها در روایت عطار دیده می‌شود و شخصیت‌پردازی در تذکرةالاولیا برجسته‌تر از هفت روایت دیگر است.

شجاری، مرتضی (۱۳۸۶). نگاهی هستی‌شناختی به توبه در عرفان ابن عربی. زبان و ادب فارسی، شماره ۲۰۲، ۵۹-۷۶. نتایج این مطالعه نشان داد در نگرش ابن عربی، توبه حقیقی، برائت‌جستن از استقلال در هستی و استقلال در فعل است. یکی از اسماء الهی «توآب» است و چون هریک از اسماء الهی اقتضای مظهری دارد و حق تعالی در دنیا و آخرت دارای این اسماء است، عارف بالله دائماً تائب است.

جهان‌دیده کودهی، نقی و علیرضا نیکویی (۱۳۹۸). توبه و تطهیر گفتمانی در خیامیت پیشامدرن. شعرپژوهی، ۷۷-۱۰۰. نویسندگان در این مطالعه، توبه را در خیامیت پیشامدرن، به روش تحلیل انتقادی گفتمان و رویکرد ساخت‌گرایی بررسی کردند. مطابق نتایج، تصور پیوستاری از گفتمان خیامیت و یکپارچه‌دیدن آن، مانع شناخت درست این گفتمان و تحلیل دقیق آن می‌شود. در مقابل، قول به گسست‌های تاریخی و تنازع گفتمانی در این باره می‌تواند به فهم برساختی‌بودن روایت یکدست از خیام، چنان‌که در تصحیح‌ها، تحلیل‌ها، زندگی‌نامه‌ها و شروح دیده می‌شود، کمک کند.

اکبر کرکاسی، مائده و فکری، مسعود (۱۴۰۰). فشردگی و گستردگی کلامی در ترجمه قرآن (موردپژوهی سوره انفال و توبه). پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۲۳، ۵۵-۸۱. در این مقاله، ضمن بررسی آیاتی از سوره انفال و توبه، به سنجش عملکرد مترجمان در ترجمه مواضع فشردگی مطالعه شده‌است. نگاه این مقاله به توبه نیز بیش از هر چیز از موضوع زبانی در قرآن کریم بوده‌است.

تاجبخش، پروین، سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست و طاهره قمی (۱۳۹۲). بازنمون فراروایت نجات‌بخشی عرفان اسلامی در گفتمان و روایت تذکرةاولیای عطار. ادبیات عرفانی، شماره ۹، ۴۳-۷۱. نویسندگان در این جستار با مطالعه تذکرةالاولیا، گفتمان «سفر انسان در دنیا» را در اسطوره نجات‌بخشی مطالعه کرده‌اند و اسطوره گناه و توبه را در آن یافته‌اند. براساس نتایج، در تذکرةالاولیا انسان‌های برگزیده با

شناسایی خود و توبه کردن از گناه، سفر خود را آغاز می کنند، آنگاه به فاعل شناسا تبدیل می شوند و سپس کردار و گفتارشان بر دیگران مؤثر واقع می شود و سرانجام سفرشان به مرگ منتهی می گردد. جوانی، حجت اله و سمیه خادمی (۱۳۹۵). بازتاب عرفان عملی در دیوان غزلیات بیدل دهلوی. عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۲۹، ۱۳۰-۱۵۷. در این مقاله، مفاهیم آموزه های عملی از جمله توبه در غزلیات بیدل دهلوی مطالعه و تحلیل شده است.

۱- صفات جمال و جلال الهی

اشاره شد که عرفان شناختن ذات حق با علم به اسماء و صفات خداوند است. درباره صفات خداوند تقسیم بندی های مختلفی از سوی متکلمین و فلاسفه و نیز سوی عرفا صورت گرفته است که یکی از این تقسیم بندی ها، تقسیم صفات باری تعالی به صفات جمال و جلال الهی است.

عرفا صفات جمال و جلال حق را این چنین تعریف می کنند:

برخی صفات مانند رحمت، رأفت، مغفرت، علم و قدرت متعلق به لطف و رحمت و سبب جمال و آراستگی ذات پاک خداست. این ها صفات جمالند و در مقابل برخی صفات جلال مانند قهار، متکبر، قدوس و... مربوط به قهر، عزت، عظمت، هیبت و جلال اوست. (مقیسه حسین)

واژه جمال از مصدر جَمَلْ به معنای خوبی صورت و سیرت است. جلال نیز از ریشه جَلَلْ به معنی بزرگی است. پیشینه کاربرد آن ها در دوره اسلامی نیز به قرآن کریم برمی گردد. واژه جمال فقط یک بار در قرآن کریم آمده است و زیبایی نعمت های الهی را در نظر دارد. (نحل، آیه ۶)

واژه جلال هم دو بار در قالب ترکیب ذوالجلال - یعنی دارای بزرگی - و در وصف پروردگار به کار رفته است. (الرحمن، آیه ۲۷ و ۷۸)

جمال و جلال افزون بر اینکه خود از جمله اسما و صفات الهی محسوب می شوند، مبنای تقسیم بندی آن ها به دو دسته جمالی و جلالی نیز هستند.

اسما و صفات جمالی مانند رحمان، وهاب و غفار بیان گر شفقت و لطف الهی و اسما و صفات جلالی همچون قهار و منتقم نشان دهنده عظمت و مهابت اوست.

صوفیه در زمینه کیفیات و آثار شهود تجلیات الهی نیز بر این باورند که تجلیات جمالی در آنچه قابل و پذیرای آن ها شود، حالت تلوین، انس، رجا، نور، جمع، انبساط، حق الیقین و بقا را ایجاد می کنند. تجلیات جلالی نیز از مبدأ الهی و صفات و افعال جلال صادر می شوند؛ کدورات عالم فانی را پاک -

می کنند و حالت تمکین، هیبت، قبض، تفرقه، خوف، عین الیقین، محو و فنا را به وجود می آورند. (ابراهیم علیرضا، جمال و جلال، دایره المعارف اسلامی، ج ۱۸)

از نظر مُستَمَلی بُخاری طرب و حزن ناشی از تفکر در جمال و جلال الهی است. او شادی را به جمال و اندوه و فراق را به جلال نسبت می دهد. (دانش نامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی،

قیصری (متوفی ۷۵۱ هـ) که از شارحان بزرگ مکتب ابن عربی است، در مقدمه‌ای که بر شرح قصیده «تائیه» ابن‌فارض که متنی موجز و در عین حال جامع در معرفی اصول و مسائل عرفانی است، می‌گوید: «و الصفات ان كانت متعلقة باللطف و الرحمة فهی مسماة بالصفات الجمالیة و ان كانت متعلقة بالقهر و الهیبة فهی مسماة بالصفات الجلالیه» صفات حق را اگر به لطف و رحمت مربوط باشند، صفات جمالی گویند و اگر متعلق به قهر و هیبت باشند، صفات جلالی گویند. (یثربی، ۲۴۹، ۲۴۸)

۲- تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه

می‌توان عرفان و تصوف را با توجه به سیر تاریخی و همچنین دو گروه از صفات الهی (یعنی صفات جمال و جلال)، به دو دسته تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه تقسیم کرد.

۱-۲ تصوف عابدانه

تصوف عابدانه که می‌توان آن را عرفان زاهدانه هم خواند، روشی معرفتی است که به‌خصوص در دوران اولیه پیدایش تصوف و بر پایه زهد، عبادت، ناچیز شمردن دنیا و مافیها، ترک جهان و هرچه در آن است، استوار شده‌است و خوف خدا و بیم از مکافات گناه رنگی عابدانه و رهبانی به این نوع از تصوف می‌دهد. (مرتضوی / ۵۰)

تصوف عابدانه روشی مبتنی بر خوف و خشیت الهی است که دوری از دنیا، غزلت، جوع و... از ملزومات اصلی آن به‌شمار می‌روند.

ادای واجبات و مستحبات شرعی و ریاضت‌های طاقت‌فرسا از ویژگی‌های این نگرش عرفانی است. چنین نگاهی بیشتر متأثر از صفات جلال الهی است، گویی عارف و زاهد خدا را از زاویه قهر و هیبت می‌بیند؛ در نتیجه خوف و خشیت از خدا و کناره‌گیری از دنیا، عنصر غالب چنین تفکری می‌شود.

۲-۲ عرفان عاشقانه

به تدریج عناصر تصوف از خوف، تعبد و ترک دنیا به عشق، اخلاص و مهرورزی به تمام جهان که آینه جمال اوست، تغییر ماهیت می‌دهد. (مرتضوی، ۵۰)

تصوف در قرن سوم هجری و با وارد شدن عنصر محبت به حوزه عرفان وارد مرحله جدیدی می‌شود که به عرفان عاشقانه مشهور است. این نگاه بعدها با اضافه شدن شعر به این جریان و با ظهور قله‌هایی همچون سنایی، عطار و مولوی به اوج خود رسید.

عرفان عاشقانه برخلاف تصوف زاهدانه بیشتر با صفات جمال الهی سروکار دارد. وحدت وجود، عشق و تجلی سریان عشق در جمیع موجودات، نظام احسن و... از جمله مضامین مهمی است که در عرفان عاشقانه مطرح می‌شود.

۳- توبه

بی‌شک توبه از مهم‌ترین مراحل در سیر و سلوک انسان به سوی حضرت حق می‌باشد. تقریباً در تمام کتب صوفیه، توبه اولین مرحله و مقام است که بدون آن هنوز ابواب رحمت و گشایش معنوی برای سالک بازمی‌شود. گرچه خود توبه از اهم مواهب الهی است. تعریف توبه: [ماده اصلی آن آب به معنای مراجعت کردن می‌باشد. آب من الّسفر: مراجعت کرد، بازگشت]

اما در اصطلاح دینی و عرفانی مراجعت از گناه در درجه اول و مراجعت از غیر خدا در مرتبه‌ای بالاتر می‌باشد.

تاب الی الله: به طرف خدا بازگشت.

التوب: یعنی ترک گناه به بهترین وجه.

توبه در شرع یعنی:

ترک گناه به خاطر زشتی آن.

پشیمانی از انجام آن.

قصد و اراده و عزم بر ترک بازگشت به گناه.

تدارک نمودن زمینه ممکن برای جلوگیری از اعاده گناه.

هرگاه این چهار شرط فراهم شود، شرایط توبه و عدم بازگشت به گناه کامل گشته است.

معنی توبه شرعاً رجوع است از معصیت الله تعالی به اطاعت او.

اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات و اصل همه منازل و معاملات قلبی و قالبی توبه است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: العَجَبُ مِمَّنْ يَفْتَنُ وَمَعَهُ النَّجَاةُ: پرسیدند که: و ما النجاة، گفت: التوبة و الاستغفار.

ابن عربی، توبه را بازگشت به حق با دل و نفس و اعضاء می‌داند.

توآب به معنای بسیار توبه‌کننده اسم فاعل برای بنده است. برای کسانی که در مراحل مختلف توبه می‌کنند. همچنین توآب صفت خداوند است به معنای خدای توبه‌دهنده.

التوآب: توبه‌دهنده، ثُمَّ تَابَ عَلِيمٌ لِيَتُوبُوا! توبه کردن بنده به قدم و توبه دادن من به حکم کرم. توبه- کردن بنده به دعا و توبه دادن من به عطا. توبه کردن بنده به سؤال و توبه دادن من هب و نوال. توبه کردن بنده به انابت و توبه دادن من به اجابت] (سمعانی، ۵۴۶)

معنای توآب معنایی دوسویه و دوجهی است. همانطور که سماعی می‌گوید هم از طرف بنده است و هم از جانب حق تعالی.

توبه در قرآن

توبه از اصطلاحات پرکاربرد قرآن است و در مجموع ۸۵ بار به صورت‌های مختلف بیان شده است.

در داستان حضرت آدم (ع) و پس از نافرمانی آن حضرت، خداوند می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره / ۳۷)
 و در جای جای قرآن و به مناسبت‌های مختلف از این آموزه صحبت شده‌است.
 «يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبةً نصوحاً» (تحریم / ۸)
 نصح در این جا صفت است برای توبه و اصل آن صیغه مبالغه از ن ص ح به معنای خالص و بی‌شائبه می‌باشد.
 [نَصَحَ، نَصَحاً و نَصوحاً الشیءُ: چیزی خالص شد صاف شد. نَصَحَتْ تَوْبَتُهُ: توبه‌اش خالصانه بود.]
 (البستانی / ۵۸۵)

توبه نصح، توبه‌ای است خالص، دور از ریا و هرگونه ناخالصی فقط برای خدا.
 [توبوا الى الله توبهً نصوحاً، که به یکی از دو معنی با اخلاص یا ثابت و استوار تعبیر می‌شود. توبه با اخلاص و ثابت، أَحَبَّتْ حُبًّا خَالِصَةً نَصَاحَةً عشق و محبتی را دوست دارم که با اخلاص و ثابت باشد و با این صفات همراه باشد] (راغب اصفهانی / ج ۲ / ۳۴۵)
 پس طبق تعریف راغب اصفهانی در مُفردات، علاوه بر خالص بودن و بی‌ریا بودن ثابت و استوار بودن از کلمه نصح استنباط می‌شود.

تعریف توبه از دیدگاه عرفا:

بزرگان عرفان هرکدام بنا به ذوق و سلیقه خود و با توجه به مشرب عرفانی‌شان از توبه سخن گفته‌اند. همچنین نویسندگانی که گاه خود عارف بزرگی بودند. (همچنان خواجه عبدالله انصاری و امام قشیری) و یا آن‌هایی که جنبه نویسندگی و تألیفشان بر جنبه ذوقی و عرفانی‌شان ارجح بوده‌است. (همچون هجویری).

[توبه در لغت بازگشتن بود و در شرع بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آنچه پسندیده است در شرع] (امام قشیری / ۱۲۶)

نگاه شریعت‌مدارانه و زاهدانه قشیری و پایبندی او به شرع، در همین جمله معلوم است امام محمد غزالی خود جزء گروهی است که نگاه شریعت‌محور و زاهدانه بر مسائل دارد، اما دیدگاه او نسبت به قشیری، به عرفان نزدیک‌تر است و چاشنی عرفان در کلامش مشهودتر است.
 [بدان که توبه بازگشتن به خدای تعالی است. اول قدم مریدان است و هدایت راه سالکان] (امام محمد غزالی / ۳۱۷)

هجویری نیز همچون امام قشیری و امام محمد غزالی، آنجا که در باب امام صادق علیه‌السلام و فضایل ایشان سخن می‌گوید، حدیثی را روایت می‌کند که لُبّ و خلاصه کلام امام علیه‌السلام چنین است: عبادت بدون توبه ارزشی ندارد.

[...] ازیرا که توبه بدایت مقامات است و عبودیت نهایت آن و چون خداوند جلّ جلاله ذکر عاصیان کرد به توبه فرمود و گفت: و توبوا الی الله جمعياً، و چون رسول را علیه السلام یادکرد به عبودیت یادکرد و گفت: فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ [هجویری / ۱۱۷]

دیدگاه تصوف زاهدانه را در این تفسیر هجویری می‌توان ملاحظه کرد.

یکی از احادیث معروف که در بسیاری از نوشته‌های صوفیه به آن اشاره شده، روایتی است که از پیامبر اکرم (ص) درباره حقیقت توبه سؤال می‌شود و ایشان اصل و حقیقت توبه را ندامت می‌دانند. (قشیری، ۱۳۷)

ندامت از آنچه رفته‌است، از معصیت، ترک گناه و زلت و نیت بر عدم بازگشت به معصیت و ادای مظالم ارکان مشترکی هستند که در گفتار عرفا برای توبه صحیح بیان شده‌است.

مراتب توبه:

هر عمل و آموزه‌ای در عرفان، دارای مراتبی است که رسیدن به نهایت آن هدف عارف است؛ توبه نیز از چنین قاعده‌ای مستثنی نیست.

[ذوالنون مصری گوید: توبَةُ الْعَوَامِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ توبَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْغَفْلَةِ، از آنچه عوام را از ظاهر حال پرسند و خواص را از تحقیق معاملات] [هجویری / ۴۳۶]

ابونصر سراج در کتاب خود (اللمع فی التصوف) توبه‌کنندگان را تقسیم می‌کند:

[تایبان چند گونه‌اند: یکی از بدهی‌ها و زشتی‌ها توبه می‌کند و دیگری از لغزش‌ها و غفلت از حَقّ

و سومی از دیدن نیکی‌ها و عبادت‌هایش که چرا به کارش چشم داشته‌است.] [سراج / ۹۸]

تقسیم‌بندی دیگر، تقسیم کردن براساس ذات خود توبه است. یعنی به جای اینکه عام و خاص را مطرح کند، نوع توبه را مطرح می‌کند. البته واضح است توبه و تائب با هم معنی پیدامی‌کند. توبه بدون تائب یا تائب بدون توبه اساساً معنایی نمی‌تواند داشته‌باشد.

[پس توبه به سه گونه است: یکی از خطا به صواب، و دیگر از صواب به اَصُوب و دیگر از صواب خود به حَقّ. از خطا به صواب لقوله تعالی: وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَهُمْ (آل عمران / ۱۳۵) از صواب به اَصُوب آن که موسی گفت علیه‌السلام، تُبْتُ إِلَيْكَ (اعراف / ۱۴۳) و از خود به حَقّ كما قال النبی صلی الله علیه: وَ أَنَّهُ لِيَغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ أَنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً] [هجویری / ۴۳۳]

[توبه عام رجوع است از معاصی به معنی استغفار به زبان و ندامت به دل، توبه خاص رجوع است از طاعت خویش به معنی تقصیر دیدن و به منت خداوند نظاره کردن، توبه خاص خاص رجوع است از خلق به حَقّ به معنی نادیدن منفعت و مضرت از خلق و با ایشان آرام ناگرفتن و بر ایشان اعتماد نکردن] [مستملی بخاری / ۱۲۱۰]

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت و در باب توبه اشاره به این موضوع می‌کند که توبه فقط مخصوص گروه عاصیان نیست بلکه توبه برای همه خلق است.

[بدان که خدای تعالی همه مؤمنان را و همه خلق را به توبه فرموده است و گفته: و توبوا الی الله جمعياً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون و فرموده است هر که امید فلاح دارد باید توبه کند.] (غزالی / ۳۱۸)

۳-۱ توبه در تصوّف عابدانه

سالک در عرفان زاهدانه و عابدانه بیشتر با صفات جلال الهی سروکار دارد و رابطه‌اش با خدا بیشتر بر مبنای خوف از عذاب الهی است. در این نوع نگاه (تصوّف عابدانه) دوگانگی بین انسان و خدا (خدایی که مظهر صفات جلال است) وجود دارد. سالک همچنین به وجود خود آگاهی دارد و هر لحظه منتظر خشم و غضب الهی است؛ پس توبه می‌کند تا گرفتار سَخَط الهی نشود.

دیدگاه سهل ابن عبدالله تُستری (متوفی ۲۸۳ هـ) و پیروانش ناظر بر همین عقیده «التوبه آن لاتنسی ذنبک» است. سهل ابن عبدالله و پیروانش - که بر اساس سخن «هجویری» در «کشف‌المحجوب» قائل به مجاهده بودند تا مشاهده - توبه‌ای را توبه حقیقی می‌دانستند که بعد از آن تائب هرگز گناه پیشین را فراموش نکند و پیوسته اندر تشویر و اضطراب باشد. (هجویری، ۴۳۳)

۳-۲ توبه در عرفان عاشقانه

عارف عاشق در عرفان عاشقانه، خدا را نه به واسطه ترس از دوزخ و نه به طمع بهشت و نعمت‌هایش؛ بلکه به خاطر محبّت و عشق به او عبادت می‌کند.

در عرفان عاشقانه خدا مشتاق توبه‌کنندگان است. هجویری با روایت یک حدیث قدسی این شوق و اشتیاق خداوند به توبه‌کنندگان را بیان می‌کند.

خداوند به داود (ع) وحی فرستاد: ای داود! اگر بدانند آن گروه که از من برگشته‌اند، چگونه منتظر ایشانم و رفق من با ایشان و شوق من به ترک معصیت ایشان است، همه از شوق بمیرند. (قشیری، ۵۸۱)

در عرفان عاشقانه توبه چنین رنگ‌بویی دارد. با وجود دوگانگی بین انسان و خدا (که هم در توبه زاهدانه و هم در توبه عاشقانه وجود دارد) توجه سالک به صفات جمال الهی است. دیدگاه جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷ هـ) و پیروانش بر خلاف سهل ابن عبدالله ناظر به توبه عاشقانه است. جنید می‌گوید: «التوبه آن تنسی ذنبک.» «جنید تائب را محبّ می‌داند و محبّ در مشاهدت است. (هجویری، ۴۳۲)

۳-۳ توبه‌ای فراتر از توبه عابدان و توبه عاشقان:

همان‌طور که گذشت هم در توبه زاهدانه و عابدانه و هم در توبه عاشقانه دوگانگی بین وجود انسان و حقّ مشهود است و آگاهی سالک به وجود خود در هر دو گونه از عرفان قابل ملاحظه است.

عارف در درجه‌ای فراتر از توبه عابدانه و عاشقانه از هرچه غیر خداست، حتی وجود خود و آگاهی به آن توبه‌می‌کند. در این مرتبه عارف دیگر برای خود وجود مستقلی قائل نیست، البته این نوع از گناه از جنس عرفان عاشقانه اما در مرتبه‌ای بالاتر است.

از دید چنین عارفی اگر سالک توبه‌کند، درحالی‌که هنوز وجودش فانی در حق نشده‌است، چنین توبه‌ای پذیرفتنی نیست و باید از این توبه ظاهری و از گناه بزرگ اثبات وجود خود در برابر خدا توبه-کند.

این نوع نگاه به توبه را می‌توان در کلام سه تن از بزرگان عرفان همچون رابعه عدویه (متوفی حدود ۱۸۰ هـ) ابوالحسن نوری (متوفی ۲۹۳ هـ) و ابومحمد رویم (متوفی ۲۰۳ هـ) مشاهده کرد.

(و گفت (رابعه): اگر ما به خود توبه‌کنیم، به توبه دیگر محتاج باشیم.) (عطار، ۸۵)

(نوری را پرسیدند از توبه گفت: توبه آن است که از هرچه دونِ خدای است عزوجل، توبه‌کنی)

(قشیری، ۱۴۲)

(و گفت (رُویم): توبه آن بُود که توبه‌کنی از توبه.) (عطار، ۵۱۳)

دیدگاه رابعه، ابوالحسن نوری و ابومحمد رویم را می‌توان براساس نظریه فنای فی‌الله تفسیر کرد. فنا در لغت به معنای نیستی و در اصطلاح اهل سلوک به فنای بنده در حق گویند که بشریت بنده در جهت ربوبیت حق فانی و محو شود. (بیات، ۱۵۴).

عارف در اثر سیر و سلوک و مجاهده از مرز حدود و قیود شخصی گذشته، به حقیقت مطلق و نامحدود واصل شده، با آن متحد و سرانجام در آن فانی می‌شود. فنا همان رفع تعین بنده است و در حقیقت جز تعین وجود خود بنده حجاب دیگری میان او و حضرت حق نیست. (یثربی، ۴۰) در فنای فی‌الله که اضمحلال و تلاشی غیرحق در حق است (سجادی ۶۲۹) و زوال شعور سالک بر اثر استیلائی ظهور حق بر باطن وی است (سعیدی، ۸۰۶)، هرچه هست، همه خداست. عارفی که در این مرحله قرار دارد، اگر توبه‌کند؛ یعنی برای خود وجودی مستقل از وجود حق تعالی قائل شده‌است و باید از اثبات این وجود مجازی در برابر وجود مطلق حق توبه‌کند.

به یقین کلام ابوالحسن نوری هم در باب توبه ناظر به همین نگاه فنای فی‌الله است.

در این مقام است که وجود سالک خود بزرگ‌ترین گناه است. همچنان‌که مولوی در داستان پیر چنگی با استفاده از اصطلاح توبه از توبه فنای پیر چنگی را نهایت کمال او می‌داند.

پیر چنگی مطربی است که پس از عمری خنیاگری به دست عمر ابن خطّاب (خلیفه دوم) که در اینجا ولی و مرشد پیر چنگی است، توبه‌می‌کند. پیر چنگی پس از توبه به زاری و گریه مشغول می‌شود. عمر او را از این کار بازمی‌دارد؛ زیرا همین گریه و ناله هم نشان وجود و حضور سالک است؛ یعنی هنوز خودی وجود دارد که او نسبت به آن خود آگاهی دارد.

هست هم آثار هوشیاری تو

پس عمر گفتش که این زاری تو

راه فانی گشته راهی دیگر است

زانکه هوشیاری گناه دیگر است

(مولوی - دفتر اول ۲۲۰۰-۲۱۹۹)

نتیجه‌گیری:

توبه (آموزه‌ای مهم در عرفان) و رای تعاریف ارائه‌شده در تصوف عابدانه که بیشتر مبتنی بر خوف و ترس از عذاب الهی است و عرفان عاشقانه که مبتنی بر شوق خدا به انسان تائب و رحمت الهی است تعریف و کاربرد دیگری در عرفان دارد و آن ندامت از ابراز و اثبات وجود مجازی سالک در برابر وجود مطلق الهی است.

وقتی سالک از گناه و کوتاهی‌های خویش توبه می‌کند - در مرحله اول باید چنین توبه‌ای صورت بگیرد - یعنی هنوز برای خود وجودی قائل است و وجود خود را مستقل از ذات باری تعالی می‌داند. اینجاست که سالک باید از این ادراک و اشعار به وجود مجازی خود و اثبات آن در برابر وجود مطلق الهی توبه کند؛ زیرا بزرگ‌ترین معصیت برای عارف اثبات وجود خود در برابر خداوند است. چنین توبه‌ای نهایت درجه توبه می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابراهیم، علیرضا، جمال و جلال، دایره المعارف اسلامی، جلد ۱۸ * مقاله.
- ۳- ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، مع شرح نصیرالدین الطوسی، تحقیق الدكتور، سلیمان دنیا، دارالمعارف. قاهره الطبعة الثالثة.
- ۴- استعلامی، محمد، فرهنگ‌نامه تصوف و عرفان، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۴۰۰
- ۵- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن‌الکریم، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریة، قم، ۱۳۸۷
- ۶- البستانی، فؤاد افرام، مُنجد الطُّلاب، نشر حرّ، تهران، ۱۳۸۵
- ۷- بیات، محمدحسین، مبانی عرفان و تصوف، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۸- جهانگیری، محسن، محیی‌الدین ابن‌عربی (چهره برجسته عرفان اسلامی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- ۹- دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، جلد ۱.
- ۱۰- دهباشی، علی، تاریخ تصوف، سمت، ۱۳۹۹.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، امیرکبیر، تهران، ۱۸۵.

- ۱۲- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۹۳.
- ۱۳- سجادی، سید ضیاءالدین، مقدمه‌ای بر مبنای عرفان و تصوف، سمت، تهران، ۱۳۹۲.
- ۱۴- سرآج طوسی، اللمع فی التصوف، به تصحیح نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، اساطیر، تهران، ۱۸۸.
- ۱۵- سعیدی، گل بابا، فرهنگ جامع اطلاعات عرفانی، زوار، تهران، ۱۳۹۲.
- ۱۶- سمعانی، احمد، روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتح، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۷- عثمانی، حسن بن احمد، ترجمه رساله قشیریه، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۸- عطار، فریدالدین محمد، تذکره الاولیاء، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران، ۱۳۹۸.
- ۱۹- غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۰- مرتضوی منوچهر، مکتب حافظ، توس، تهران، ۱۳۹۹.
- ۲۱- مستملی بخاری اسماعیل بن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۲- مقیسه حسین، انسان در آینه صفات جمال و جلال الهی، مجله آینه معرفت، تیر ۱۳۸۸، شماره ۱۹ صفحات ۷۷-۹۸
- ۲۳- میرباقری فرد سیدعلی اصغر، گناه توبه (تحلیل مقام توبه از حسنه تا سیئه در داستان پیر چنگی از مثنوی مولانا)، متن پژوهی ادبی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴۸، صفحات ۹۳-۱۱۰.
- ۲۴- هنجویری علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح محمود عبادی، سروش، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۵- یثربی، یحیی، عرفان عملی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۵.
- ۲۶- یثربی یحیی، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰.

Received:2022/12/31
Accepted:2023/3/8
Vol. 21/No. 79/Spring 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

A New Look at the Repentance in Islamic Sufism

Mohammad Hossein Baya¹, Davud Esparham², Mohammad Sadri Esfahani^{3*}

Professor, Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Professor, Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

PhD Student, Persian Language and Literature, , Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Corresponding Author: sadrimohammad1358@gmail.com

Abstract

The purpose of this study is to examine repentance from the perspective of Islamic Sufism as one of the most important and influential doctrines of mysticism and Sufism, with which the path to God begins in all mystical series and methods. In this documentary study, the concept of repentance in mystical prose texts was first examined, and then the sentences containing the word repentance were extracted and analyzed. Repentance for sin and the decision to forsake and atone for it is one of the most important conditions for the accuracy and acceptance of repentance in religious and mystical texts. Although repentance is of special importance to the commentators of the Qur'an and the religious scholars, the mystics have also paid special attention to it. On the other hand, depending on the two categories of divine attributes (attributes of glory and divine beauty), two types of mystical ideology can be distinguished: devotional Sufism, which is based on the mystic's preoccupation with the glorious attributes of truth, and romantic mysticism, which is more concerned with the attributes of divine beauty. Each of these two mystical views has offered different definitions and interpretations of repentance. Weeping, fear of God's punishment and forgetting the sin for the rest of one's life are expressions of repentance in devotional Sufism. In contrast, in romantic mysticism, God's love for the repentant, divine mercy and forgiveness are reflections of repentance. The results show that in these texts we encounter a third part of repentance which, although it seems to be a manifestation of romantic repentance, should be presented on a higher level than devotional and romantic repentance. In this regard, we are dealing with a new definition of repentance expressed in the words of great transmitters such as Rabia Adavieh, Abu al-Hassan Nouri, and Ahmad ibn Rowaim, which is equivalent to repentance for proving one's existence to the absolute existence of God. As long as this repentance does not take place, all kinds of repentance are not only ineffective, but can they become a veil of knowledge for the seeker.

Keywords: Repentance, Sufism, Romantic Mysticism, Knowledge.